

نظریهٔ هرم زبانی و مسائل ترجمه در سطوح واژگانی و نحوی

محمد رحیم احمدی^۱ (دانشیار گروه زبان و مترجمی فرانسه دانشگاه الزهراء)

چکیده

نظریهٔ هرم زبانی با قائل شدن سه سطح برای ترجمه (واژگان، نحو، گفتار یا گفتمان)، ویژگی‌ها و مشکلات هر سطح را بررسی می‌کند. در این مقاله با الهام از این انگاره، درصدد هستیم به بررسی دو سطح مهم اول، یعنی سطوح واژگانی و نحوی در ترجمه از فرانسه به فارسی بپردازیم. تأکید بر برخی ویژگی‌های نحوی زبان فرانسه همانند وجه، نمود، زمان و جمله پیچیده به مترجم امکان می‌دهد با انگارش نوعی نحو تطبیقی به تحلیل مشابهت‌ها و تقابل‌ها بین زبان‌های فرانسه و فارسی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: هرم زبانی، سطح ترجمه، واژگان، نحو، وجه، نمود، زمان، جمله پیچیده، گفتار مستقیم و غیر مستقیم.

مقدمه

ترجمه، عملیاتی است که همه سطوح زبان را دربرمی‌گیرد. به هنگام ترجمه معمولاً مترجم از سطح واژگانی (جستجو و یافتن معادل‌ها) شروع کرده، پس‌از آن به سطح عبارت‌پردازی و سپس به سطح نحوی گذر می‌کند. هرچند در عمل ممکن است کار ترجمه پیچیده‌تر از این‌ها باشد، اما بررسی این سه سطح (واژگانی، عبارتی و نحوی) تا اندازه‌ای به ترجمه‌شناس امکان می‌دهد به توصیف عملیات ترجمه بپردازد. در این مقاله کوشش خواهیم کرد ضمن بررسی دو سطح واژگانی و نحوی از لحاظ نظری، به مشکلات عملی ترجمه فرانسه به فارسی در این سطوح بپردازیم. در سطح گفتار یا متن که سطح سوم این هرم است، توجه به بافت متن برای درک و ترجمه آن، نکته‌ای اساسی است. اما این سطح به دلیل پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص

1- Email: ahmadi552001@gmail.com

DOI: <https://doi.org/10.22067/rlf.v2i1.52004>

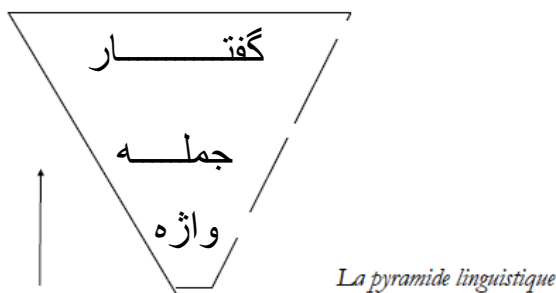
خود، موضوع این نوشته محدود نخواهد بود و مقاله جداگانه دیگری می‌طلبد. در نتیجه، تنها به بررسی دو سطح مورد اشاره اکتفا خواهیم کرد. یکی از نظریاتی که مسئله سطوح ترجمه را به شکلی علمی مطرح کرد، نظریه هرمی زبانی است که زبان‌شناسانی چون مونا بیکر مطرح کرده‌اند.

هرم زبانی

مترجم در کار خویش، در وهله نخست یک خواننده است. برای ترجمه کردن ابتدا واژه‌ها و پس‌از آن جملات و در نهایت متن را می‌خواند:

"بنابراین، فعالیت ترجمه دارای چنین منطق طبیعی است که خود زبان به ما تحمیل کرده است. ساختار چنین فعالیتی هرمی است، ما در ابتدا یک به یک واحدهای معنایی را خوانده، پس‌از آن به واحدهای معنایی وسیع‌تری گذر می‌کنیم و به همین ترتیب، تا خواندن یک مجموعه وسیع گفتاری کامل." (KPLI Y.K:3)

فعالیت ترجمه را می‌توان به یک هرم واژگون^۱ توصیف کرد که در آن هر چه بالاتر می‌رویم سطح مشکلات ترجمه بیشتر می‌شود:



در این نمودار، جهت فلش نشانه افزایش پایگانی پیچیدگی عملیات ترجمه است.

۱- شکل این هرم و اجزای آن به طور کامل از مقاله ژان-فرانسوا کپلی (KPLI Y.K. Jean François) با عنوان "La traduction métalinguistique I: niveaux lexical et (pré-)phrastique" اخذ شده است.

سطح واژگانی

هرچند که سطح واژگانی در پایین هرم واژگون واقع است، اما اهمیت اساسی دارد. به دلیل اینکه مسئله معادل‌گزینی برای اصطلاحات نیز تا حدی به واژگان نزدیک است، برخی ملاحظات درباره واژه‌ها در مورد اصطلاحات نیز کاربرد دارد.

امروزه در تحلیل ترجمه، به‌ویژه در سطح واژه‌ها و اصطلاحات، مسئله "معادل‌واژگانی" (equivalence lexicale) مطرح است که هر دو جزء یعنی واژه و اصطلاح را در بر می‌گیرد، در این بخش با الهام از مقاله کریستین باگه (Christine Bagge) با عنوان "معادل‌واژگانی و ترجمه (Equivalence lexicale et traduction)" سعی خواهیم کرد این موضوع را به ترجمه فارسی نیز بسط دهیم.

معادل‌واژگانی

معادل و معادل‌گزینی در ترجمه کاربرد فراوانی دارند: دو واژه یا دو اصطلاح و حتی گاهی دو جمله می‌توانند معادل هم باشند، به عبارت دیگر، دارای تشابه معنایی باشند؛ بنابراین در بررسی مسئله معادل‌گزینی واژه و اصطلاح، تعریف این دو (واژه و اصطلاح) به‌عنوان واحد کمینه ترجمه و ارتباط آن‌ها با مسئله معنا در ترجمه ضروری به نظر می‌رسد.

واحد واژگانی (واژه، اصطلاح) در مسئله معادل‌گزینی میان دو زبان واحد حداقل است و به گفته کروز (Cruse) باید دارای شرایط زیر باشد:

"۱- واحد واژگانی حداقل از یک واژه تشکیل شده است ۲- تنها یک معنا دارد ۳- و اگر مرکب از بیش از یک واژه باشد، باید یک مجموعه معنایی منسجم و تفکیک‌ناپذیر را تشکیل دهد." (Bagge, 1992: 3)

مسئله مهم در اینجا ارتباط واحد واژگانی با معنا و همچنین با معادل‌گزینی واژگانی در ترجمه است.

واحد واژگانی، معنا و انتخاب معادل واژگانی

در فرهنگ لغات، برای یک واحد واژگانی، به‌ویژه کلمه، معانی و دلالت‌های مختلفی داده می‌شود. مثلاً برای واژه Carrière در فرانسه در فرهنگ روبر معانی زیر آورده شده است:

• معدن سنگ، محل استخراج سنگ

• محوطه محصور برای اسب‌دوانی، مسافتی که باید در مسابقه طی کرد.

• گذشت زندگانی

• پیشه، حرفه، کسب‌وکار، کار، عضویت سفارتخانه

این معانی خارج از متن و بافت متن و در فرهنگ زبان وجود دارند. اما همین واژه در متن خاصی ممکن است فقط یکی از معانی بالا را داشته باشد:

(جانزاده، ۱۳۸۵: ۳۹۶) «Ô lac ! L'année à peine a fini sa carrière»

در اینجا، با توجه به معنی واژه در بافت متن، فقط یکی از معانی واژه می‌تواند انتخاب شود و شاید نزدیک‌ترین معادل فارسی این واژه فرانسه "گذشت زندگانی" یا "کار" باشد و باقی معانی هیچ ربطی به کلمه مورد نظر در این متن ندارند. اما واقعیت این است که اگر بخواهیم به شیوه‌ی دقیق‌تری این واژه را در این بیت معنی کنیم، باید آن را در خارج از معانی مندرج در فرهنگ لغت جستجو کنیم، و به همین دلیل شجاع‌الدین شفا، مترجم شعر "دریاچه" لامارتین معادل "گردش" را به جای کلمه Carrière گذاشته که شاید بهترین گزینه باشد:

"ای دریاچه! هنوز سال گردش خود را به پایان نرسانیده است؛..." (همان: ۳۹۵)

از این رو، برخی ترجمه‌شناسان بر این باورند که با توجه به این تفاوت، معانی مختلف یک واژه در فرهنگ لغت را "دلالت‌های" آن واژه بنامیم و مفهوم این واژه در یک متن و بافت متنی را "معنی" بنامیم. آنچه مترجم جستجو می‌کند نه دلالت‌ها بلکه معنی است. این نکته به‌ویژه برای مترجمان تازه‌کار بسیار مهم است، چه برخی از مترجمان و دانشجویان ترجمه، در جستجوی معادل واژگان، همیشه اولین معادل آمده در فرهنگ لغت را به جای واژه خارجی می‌گذارند و در بسیاری از موارد، به‌ویژه در متون ادبی و علوم انسانی، چنین محاسبه‌ای کاملاً اشتباه از آب در می‌آید. برای درک بهتر این نکته مثالی دیگر می‌آوریم: "Discours" از آن جمله‌های است که ممکن است باعث دردسر مترجم شود. "دلالت‌های" آن در فرهنگ روبیر چنین است:

• سخن، گفتگو، حرف، صحبت

• حرافی، پرچانگی (به صورت جمع)

- سخنرانی، نطق
 - رساله، مقاله، مشروح
 - کلام (اجزای کلام در دستور زبان)
 - خطابه (فن خطابه)
 - کاربرد قوه زبانی، گفتار (زبان‌شناسی)
 - عبارت زبانی قابل مشاهده (جمله و زنجیره‌ای از جملات به زبان آمده، متن نوشتاری) در تقابل با صورت انتزاعی زبان
 - صورت خاصی از بودیافت‌های^۱ (Réalizations) زبانی یک حوزه شناخت
 - گفته (در تقابل با قصه یا گزارش آن)، عبارتی که راوی به‌طور آشکار بیان آن را به عهده می‌گیرد (اصطلاح روایت‌شناسی)
 - گفتمان (در تحلیل گفتمان یا گفتارکاوی) (زبان‌شناسی بیان و سبک‌شناسی)
 - تفکر استدلالی، استدلال، برهان (فلسفه و منطق)
 - جستار ادبی مفصل درباره یک موضوع
 - انشای ادبی
- حال به کاربرد این واژه در چند جمله توجه می‌کنیم^۲: معنی واژه "discours" در هر کدام از جملات زیر با همدیگر فرق دارد:

1. « Sa vision de l'univers, M. France nous la découvre ici en un long chapitre d'un rythme subtil, au cours duquel, à ce qu'il dit, on voit se dérouler les destinées du monde «en un **discours** aussi large et magnifique dans ses vues que le «discours sur l'histoire universelle» de Bossuet est étroit et triste dans les siennes». (Massis, 1923 :155)
2. « Écrire des articles de journaux, (...) prononcer des **discours** de meetings » (Guéhenno, 1939 :16)
3. « on médite toute sa vie, on feuillette nuit et jour les «oraisons funèbres» de Bossuet, et les sermons de Bourdaloue et de Massillon. Les **discours** des

۱- برای این معادل فارسی از فرهنگ علوم انسانی استاد داریوش آشوری استفاده کرده‌ام.

۲- رک واژه " Discours " در فرهنگ " Popup Lexical Pro

- orateurs chrétiens sont des livres, ceux des orateurs de l'antiquité ne sont que des **discours**. » (De Chateaubriand, 1803:106)
4. « Entre deux cœurs charmés, il faut peu de **discours**. » (Desbordes-Valmore, 1833 : 196)
 5. « Je compris ce geste mieux que de longs **discours** » (de Lamartine, 1849 :218)
 6. « Honneur des hommes, *saint langage*, **Discours** prophétique et paré, Belles chaînes en qui s'engage Le dieu dans la chair égaré... » (Valéry, 1922 :136)
 7. « autant sa manière [à Françoise] d'écouter nos assertions témoignait de son incrédulité, autant l'accent avec lequel elle rapportait (car le **discours** indirect lui permettait de nous adresser les pires injures avec impunité) le récit d'une cuisinière qui lui avait raconté qu'elle avait menacé ses maîtres et, en les traitant devant tout le monde de «fumier», en avait obtenu mille faveurs, montrait que c'était pour elle parole d'évangile. » (Proust, 1921 :359).
 8. « Ce Dieu que le **discours** [apophatique] n'appréhende qu'en le niant » (Bataille, 1954 :19).
 9. « Le **discours** grave de l'orgue » (Pirro, 1907 :7)

با توجه به بافت متن، معنی مناسب برای این واژه در هر کدام از جمله‌ها می‌تواند به شرح زیر باشد:

۱- رساله، مقاله، مشروحه

۲- سخنرانی، نطق

۳- شاتوبریان این واژه را دو جا و به دو معنی کاملاً متضاد به کار برده است الف) خطبه، وعظ

(برای کاربرد اول)، ب) حرف توخالی، پوچ (برای کاربرد دوم)

۴- صحبت، حرف

۵- پرچانگی

۶- گفتار

۷- شیوه گفتار، جمله

۸- تفکر استدلالی، استدلال،

۹- منطق، زبان، کلام

بنابراین معنی کردن واژه "Discours" در همه جا به "گفتمان"، "گفتار" یا "سخن" کاری است حاکی از خامی مترجم. جدا کردن "دلالت" (Signification) از "معنی" (Sens)، از نظر کاربردی به مترجم امکان می‌دهد تا با توجه به بافت متن، به دنبال معادل واژگانی مناسب آن بگردد. فیلسوفان و زبان‌شناسانی همچون ویتگنشتاین و میه (Millet) و ترجمه‌شناسانی چون ژان-رنه لادمیرال معتقدند که واژه‌ها بیشتر کاربرد هستند تا معنی، یا به عبارت بهتر، آن‌ها به هنگام کاربرد است که معنی خود را دریافت می‌کنند. در این دیدگاه، واحدهای واژگانی به‌عنوان واحدهای متمایز در درون پیام یا گفتار و باهدف ایجاد ارتباط به کار می‌روند. در واقع معانی مختلف یک واژه در یک فرهنگ معانی بالقوه بوده و در این یا آن متن نوشتاری یا شفاهی به فعلیت درمی‌آیند. به هر حال، نظام واژگانی بسیار گسترده و باز بوده و هیچ مترجمی نمی‌تواند ادعای تسلط کامل بر آن را داشته باشد. اما مترجم با عنایت به کاربرد واحد واژگانی در بافت متن و همچنین به این نکته که یافتن معادل کاری است زمان بر و حاصل جستجو و خوانش دقیق و نه شتاب‌زدگی، می‌تواند حاشیه خطای خود را در این حوزه کاهش دهد.

سطح نحوی

بعد از مسئله واژگان و واحدهای واژگانی، یکی از مسائل اساسی، ترجمه ساختاری‌های دستوری و نحوی است، و با توجه به آنچه گفته شد و با بازگشت به هرم زبانی واژگون، می‌توان گفت که مشکلات مربوط به ترجمه در این قسمت، نسبت به واحدهای واژگانی بیشتر است. مشکل تا بدانجاست که حتی برخی فیلسوفان زبان، با نظر داشت تفاوت‌های نحوی بارز میان زبان‌ها، مسائلی چون تفاوت منطق زبانی و جهان‌بینی و در نتیجه ترجمه ناپذیری را پیش می‌کشند. البته برخی از زبان‌شناسان ترجمه‌شناس همچون ژورژ مونن، در مقابل اندیشه ترجمه ناپذیری، مسئله همگانی‌های زبانی را پیش می‌کشند و ترجمه را نه فقط یک عملیات زبانی، بلکه بیشتر فرهنگی می‌دانند. ما نمی‌خواهیم خود را درگیر چنین بحث‌هایی کنیم و بیشتر در جستجوی راه‌های عملی برای ترجمه بهتر و نزدیک کردن فاصله‌ها هستیم.

چند نکته درباره نحو و عناصر نحوی

نحو چیست؟ در کتاب مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی نوشته ابوالحسن نجفی، نحو چنین تعریف شده است:

"پس از این کار باید به چگونگی ساخت عبارت یا جمله‌بندی پرداخت و قواعد درونی ترکیب واحدهای تجزیه اول و روابط آن‌ها با یکدیگر (یعنی نقش آن‌ها) و سلسله‌مراتب اهمیت آن‌ها را، به اعتبار واحد کلی‌تری که به آن جمله می‌گویند، به دست آورد. این کار مربوط به مبحثی است که نحو نامیده می‌شود و یکی از مفصل‌ترین و پیچیده‌ترین و مهم‌ترین بخش‌های زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهد." (نجفی، ۱۳۸۰: ۹۷).

ژورژ مونن در اثر خویش *مسائل نظری ترجمه*، معتقد است که در کنار همگانی‌های زبانی، همگانی‌های نحوی نیز وجود دارد و می‌گوید که این همگانی‌ها در پژوهش‌هایی که دارای سه جهت متفاوت‌اند جستجو شده‌اند:

"جهت اول هنوز بسیار بندرت در پیش گرفته شده است؛ چراکه متأسفانه یادآور تلاش‌های پیشین در جهت برپایی دستور زبان همگانی بر پایه مقوله‌های منطقی است که در همه زبان‌ها وجود دارد... اگر بتوان ثابت کرد که در زیر نحوهای کاملاً متفاوت، می‌شود حداقلی از کارکردهای بزرگ و روابط نحوی مشترک بزرگ را بازیافت، یک نظریه ترجمه چه‌بسا از آن منتفع خواهد شد. و این کارکردها و روابط همان همگانی‌های نحوی خواهند بود... جهت دومی که در آن شاهد ظهور و همگانی‌های نحوی هستیم، جهتی است که برخی پژوهش‌های ساختاری در پیش گرفته‌اند، اما در کلی‌ترین سطح آنچه که بتوان منطق زبان‌شناختی صوری، یا اصول بدیهی زبانی نامید... به‌عنوان مثال آنچه خلمسلوف در مورد روابط ممکن میان نشانه‌های زبانی می‌گوید: او در این زمینه تنها به سه گونه رابطه اعتقاد دارد: همبستگی (Interdépendance)، تعیین‌گری (Détermination) و پیکربندی (Constellation). البته خلمسلوف هیچ‌جا این سه خصلت را به طور خاص به نحو ارجاع نمی‌دهد... این سه گونه کلی روابط را در ارتباط با نحو می‌توان تا حدی در آنچه که تسنیر (Tesnière) به ترتیب "پیوند" (Jonction)، "وابستگی" (Connexion)، "انتقال" (Translation) می‌خواند،

بازیافت... چنین رویکردی که هر نحوی را به سه نوع رابطه تقلیل می‌دهد برای هر نظریه ترجمه‌ای مفید است... همگانی‌های نحوی همچنین در جهت سومی نیز جستجو شده‌اند، در پژوهش‌های زبانشناسی ساختاری... از آنجایی که روش جانشینی (Commutation) که حاصل تحلیل واجی است، به واحدهای دالی - به کلمات - تعمیم داده شده بود، چیزی که در واقع نوعی تحلیل توزیعی گسترش یافته است، پس می‌توان دست به بررسی "اجزای کلام" (در مادی‌ترین مفهوم واژه: بخش‌های دالی یافته شده در جمله) نیز زد. به قول فرایز (Fries)، همه کلماتی که می‌توانند در الگوهای جمله‌ای انگلیسی حداقل مجموعه‌ای از جایگاه‌های یکسان را اشغال کنند، باید به همان بخش کلامی تعلق داشته باشند. (Mounin, 1963: 252-255)

اما امروزه پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه همگانی‌های نحوی در عمل چندان در ترجمه شناسی بازتاب نداشته است و از سوی دیگر، به نظر می‌رسد در زمینه ساختارهای نحوی تقابلات میان زبان فرانسه و فارسی به‌ویژه در حوزه‌هایی چون زمان‌های دستوری، وجه و نمود بیشتر از همگانی‌های آن باشد. به نظر می‌رسد یکی از بهترین شیوه‌ها در زمینه مطالعات نحوی یک‌دست کردن اصطلاحات و واژگان مربوط به این حوزه باشد. کلماتی چون جمله، عبارت و حتی گزاره، گاهی در فارسی به جای همدیگر به کار می‌روند و گاهی از هم جدا می‌شوند، این تشتت حتی در میان مؤلفانی که مثلاً گرامر فرانسه و انگلیسی به فارسی می‌نویسند نیز وجود دارد. به همین دلیل، تعریف و تفکیک برخی اصطلاحات نحوی در بررسی مسئله ترجمه و نحو ضروری است:

"هر پاره از کلام (معمولاً بیش از یک تکواژ) را عبارت می‌گویند. بر این اساس جمله را می‌توان عبارتی دانست که هر یک از عناصر سازنده‌اش مرتبط با یک یا چند عنصر دیگر از همان عبارت باشد به طوری که مجموع آن‌ها بتواند یک دستگاه خودبسنده (چه از لحاظ آهنگی و چه از لحاظ دستوری و چه از لحاظ معنایی) را تشکیل دهد." (نجفی، ۱۳۸۰: ۹۷-۹۸)

هر زبانی دارای ساختاری دستوری خاص خویش است. هر چند به طور نظری اغلب زمان‌های دستوری، وجه‌ها و نمودهای زبان فرانسه تقریباً معادلاتی در زبان فارسی دارند، اما واقعیت این است که در عمل یافتن چنین معادل‌هایی که دقیقاً همسان باشند کاری است محال. انگاره‌های

نحوی زبان‌های فرانسه و فارسی از لحاظ کارکردی بسیار از هم متفاوت‌اند. شاید نحو تطبیقی بتواند چنین شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را یافته و بررسی کند. در اینجا، به کمک مثال‌هایی، برخی ویژگی‌های نحوی فرانسه یادآور می‌شویم:

چند مسئله نحوی زبان فرانسه

وجه، نمود و زمان

در زبان فرانسه سه عنصر وجه (Mode)، نمود (Aspect) و زمان (Temps) به طور تنگاتنگ به هم مربوط هستند:

● **وجه:** یعنی شیوه بیان و تنظیم خبر از طرف گوینده:

-وجه‌های شخصی: وجه اخباری، التزامی، شرطی، امری

-وجه‌های غیرشخصی: مصدری و وصفی

● **زمان:** هر وجهی شامل زمان‌های ساده و مرکب است:

-زمان‌های ساده عملی را نشان می‌دهند که در حال انجام است (در حال تحقق)

-زمان‌های مرکب عمل را به‌عنوان انجام شده و پایان یافته نشان می‌دهند

-زمان دستوری ممکن است ارزش وجهی داشته باشد!

او نیامده است، احتمالاً فراموش کرده است → *il aura oublié*، *Il n'est pas venu*

در اینجا زمان آینده در واقع وجهی است که فرض و احتمال را بیان می‌کند و فعل (به زمان آینده) هیچ عمل آینده‌ای را نشان نمی‌دهد.

● **نمود:** به‌طور معمول تقابل میان عمل انجام شده ((*accompli*) و عمل انجام نشده

(*inaccompli*) را نشان می‌دهد، وقتی دو فعل در یک جمله به هم مربوط باشند:

Quand on avait bu des vins corsés (*accompli*), on était malade (*inaccompli*)

چنین تمایزی از لحاظ دستوری برای درک کاربرد زمان‌های ماضی نقلی و گذشته ساده مفید است. ماضی نقلی همیشه می‌تواند جایگزین گذشته ساده گردد (گذشته ساده همیشه عمل انجام

شده را نشان می‌دهد). اما وقتی که ماضی نقلی بیانگر عمل انجام شده باشد، گذشته ساده نمی‌تواند جایگزین آن گردد:

Dès que tu as corrigé ton devoir (accompli), je m'en vais.

Dès que tu corriges ton devoir, je m'en vais.

جمله به گذشته ساده نمی‌تواند با جمله به زمان حال در ارتباط باشد؛ درحالی‌که برای ماضی نقلی چنین امری عادی است.

جنبه‌های مختلف نمود فعلی را در زبان فرانسه می‌توان به شکل زیر نشان داد:

انجام شده/انجام نشده (Accompli / inaccompli): تقابل زمان‌های ساده و مرکب در همه وجه‌ها	زمان‌های دستوری ساده/مرکب
کامل/دیرایشی (perfectif / imperfectif): به‌ویژه در معنی فعل خود را نشان می‌دهد (مثلاً در دو فعل trouver-Chercher	معنی فعل
قاطع/غیر قاطع (sécant / non-sécant): نمود قاطع بیانگر یک روند از درون نگر بسته و نامحدود است، نمود غیر قاطع روندی را بیان می‌کند که به‌طور کلی و نسبت به یک مرجع زمانی واقع می‌شود	گذشته استمراری / گذشته ساده
آغازگر/پایانگر (inchoatif / terminatif): این دو نمود در درون محدوده روند واقع می‌شوند. نمود آغازگر شروع روند، و نمود پایانگر، پایان را نشان می‌دهد. برخی افعال جزئی از نمود آغازگر هستند.	ترکیبات فعلی مرکب (périphrases verbales): <i>se mettre à, finir de</i> و فعل‌های آغازی که به (-iser) ختم می‌شوند.
تکباری/تکراری (semelfactif / itératif): نمود تکباری نشانگر یک روند واحد است و نمود تکراری روندی مکرر را نشان می‌دهد.	مفعول ظرفی زمان، معنی فعل (ساختن افعال با پیشوند -re)
نمود پیشرونده (aspect progressif) (همبسته با افعال ناقص): این نمود جنبه گسترش تدریجی عمل را بیان می‌کند.	فعل رفتن+وجه وصفی حال (aller+) <i>être en train de, participe présent</i>

عبارت و انواع جمله

در بخش مربوط به ساختارهای نحوی و درک ساختمان جمله در زبان فرانسه، مترجم باید شناخت کاملی از انواع عبارت و جمله، ساختار و کارکرد آن‌ها داشته باشد و بتواند مشابهت‌ها و به‌ویژه تقابل‌های ساختاری آن‌ها را با انواع جمله فارسی تشخیص داده و بدین ترتیب برای خود نوعی نحو تطبیقی بسازد. دانستن برخی نکات دستوری در مسئله تفکیک و تفسیر عبارات و جملات ضروری است:

- جایگاه مؤلفه‌های مختلف عبارت: یعنی جایگاه جمله‌های پیرو نسبت به جمله اصلی
- جایگاه عناصر اصلی تشکیل دهنده: یعنی فاعل، فعل و مفعول و متمم در داخل جمله
- ساختار عبارت بدون جمله پیرو: عبارت با یا بدون فاعل، عبارت با فعل ربطی و مسند، عبارت با فعل معلوم با یا بدون مفعول، عبارت با فعل مجهول با یا بدون نایب فاعل، عبارت با فعل بی شخص، عبارت با یا بدون مفعول ظرف
- ساختار عبارت چندجمله‌ای: عبارت مفعولی (ربطی یا مصدری) و عبارت با گفتار غیر مستقیم، عبارت با جمله ظرفی ربطی، عبارت با جمله موصولی
- نحو عبارت پرسشی و عبارت منفی: با توجه به اینکه پرسش و نفی بر کل جمله باشد یا بخشی از آن.
- نشانگرهای رابطه: حروف ربط پیروی که نشان‌دهنده روابط منطقی باشند.
- ساختار عبارات: با جمله پیرو توصیفی، معترضه، فاعل، بدون فعل صرف شده.
- درج جمله‌های موصولی: ظهور این جملات دارای اشکال متفاوت است.
- همپایگی و وابستگی: تشخیص ساخت‌های همپایه (Constructions coordonnées) به‌ویژه در سطح جملات و عبارات و همچنین گاهی در سطح گروه‌های واژگانی توجه خاص مترجم را می‌طلبد. وابستگی (Subordination) نوعی ارتباط نامتقارن میان جمله اصلی و جمله پیرو است. ویژگی‌های نحوی جمله‌های پیرو یا وابسته عامل تمیز دادن آن‌ها از یکدیگر و در نتیجه، تفسیر معنایی و ترجمه آن‌هاست.

- **آرایش نحوی:** یعنی دگرگونی‌های نحوی لازم و ناگزیر به هنگام انتقال از زبانی به زبان دیگر. آرایش نحوی یکی از راهبردهای خاص هر زبان برای جهت دادن به مجموع جمله است. بیشترین تغییرات صوری و نحوی در ترجمه از زبانی به زبانی دیگر در همین بخش روی می‌دهد.

- **توالی خطی مؤلفه‌های عبارت:** این توالی ممکن است منطق همیشگی نحو را دنبال نکند، بلکه پدیده‌هایی نظیر پیش مرجع، وارونه‌سازی (Inversion)، گسستگی (dislocation)، پیش آوردگی (Antéposition) آن را به هم بریزد.

گفتار مستقیم و غیر مستقیم

یکی از گره‌های ترجمه به‌ویژه در مورد متن‌های روایی، گفتار مستقیم و غیر مستقیم و تشخیص آن‌ها از یکدیگر است، هرچند گفتار مستقیم به‌راحتی قابل تشخیص است اما گفتار غیر مستقیم و به‌ویژه گفتار غیر مستقیم آزاد بسیار پیچیده بوده و ممکن است مترجم را گمراه کند. یکی از راه‌های بازی کردن با سخنان دیگری و رد گم کردن و پنهان کردن منشأ گفتار همین کاربرد گفتار مستقیم و غیر مستقیم است، مسئله اصلی برای خواننده و مترجم به‌عنوان خواننده، جدا کردن مرزهای میان گفتار نقل شده و گفتار خود گوینده است. صورت‌های گفتار نقل شده از چهارچوب صرف نحو جملات فراتر رفته و از گفتارهای نزدیکی همچون گفتار غیر مستقیم آزاد نیز بهره می‌گیرند. این مسئله به‌ویژه در ترجمه رمان‌های فلوبر، پروست و نویسندگان رمان نو و معاصر فرانسه بسیار مهم است.

یکی از مشخصات جمله غیر مستقیم آزاد عدم وجود فعل اظهاری (Déclaratif) است و چنین ویژگی تشخیص منبع گفتار را سخت می‌گرداند. هرچند ممکن است بر حسب اتفاق در شکل این نوع گفتار شباهت‌هایی میان زبان‌های مختلف وجود داشته باشد، اما بیشتر مواقع به دلیل تفاوت‌های نحوی و هنجارهای ادبی این تفاوت‌هاست که برجسته‌ترند و مترجم ناچار است در ترجمه آن به ساختار زبان مادری (مقصد) توجه کرده و با عنایت به آن این جملات را به شکلی دیگر بیان کند. با ذکر چند مثال از رمان *مادام بواری* نوشته گوستاو فلوبر و به ترجمه مهدی سبحانی به این مسئله می‌پردازیم.

« Charles l'interrompt: il avait mille inquiétudes, en effet; les oppressions de sa femme recommençaient. Alors Rodolphe demanda si l'exercice du cheval ne serait pas bon. » (p. 185)

"شارل حرفش را قطع کرد و گفت که در واقع بی‌نهایت نگران است؛ چون که افسردگی همسرش دارد دوباره شروع می‌شود. دولف پرسید که آیا اسب‌سواری برایش مفید نخواهد بود؟" (سحابی، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

در متن اصلی بعد از جمله "Charles l'interrompt" دو نقطه نشانه ارجاع جمله به گفتار غیر مستقیم آزاد به شارل است. در ترجمه مهدی سحابی، مترجم به جای دو نقطه از فعل اظهاری "گفت" استفاده کرده است. زمان متن اصلی گذشته استمراری است؛ در حالی که مترجم از زمان حال استفاده کرده است (بی‌ارتباط با کاربرد فعل "گفت" نیست).

«Alors il écrivit à sa mère pour la prier de venir, et ils eurent ensemble de longues conférences au sujet d'Emma.

À quoi se résoudre? que faire, puisqu'elle se refusait à tout traitement? » (p.149)

"نامه‌ای برای مادرش نوشت و از او خواهش کرد بیاید، و با هم درباره اما بحث‌های طولانی کردند. چکار باید می‌کردند؟ از آنجاکه اما هیچ معالجه‌ای را نمی‌پذیرفت چاره چه بود؟" (سحابی، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

در ترجمه سحابی، هر دو جمله‌ای که حاکی از نگرانی شارل از وضعیت اما است هم چون متن اصلی به صورت پرسشی بیان شده‌اند؛ در حالی که هر دو جمله در زبان اصلی به شکل مصدری هستند در زبان فارسی به صورت گذشته صرف شده‌اند. مترجم با چنین انتخاب‌هایی در واقع متن را با طبیعت و شکل زبان فارسی و ذهنیت خواننده ایرانی تطبیق داده است.

«Elle réussit d'abord à éconduire Lheureux; enfin il perdit patience: on le poursuivait, ses capitaux étaient absents, et, s'il ne rentrait dans quelques-uns, il serait forcé de lui reprendre toutes les marchandises qu'elle avait. » (Flaubert, 1972 :224)

"اما موفق شد لورو را دست‌به‌سر کند ولی صبر او به اتمام رسید: طلبکارها دنبالش بودند، سرمایه‌اش برنمی‌گشت و اگر بعضی طلب‌هایش وصول نمی‌شد چاره‌ای جز آن نداشت که همه آنچه را که پیش اما بود از او پس بگیرد." (سحابی، ۱۳۸۹: ۲۲۵-۲۶۶).

جملاتی که بعد از نشانه دو نقطه (:): آمده‌اند سخنان لورو را به شکل نقل قول غیر مستقیم آزاد نشان می‌دهند. در جمله‌های فلور حدافل ۴ علامت ویرگول وجود دارد و ترجمه فارسی فقط یک ویرگول دیده می‌شود. به هر حال، مترجم، در کار خویش با انتخاب‌ها و تقیداتی روبروست: اگر انتخاب‌ها حاصل گزینش‌های سبکی اوست، تقیدات نتیجه دستور زبان بوده و در نتیجه، مهدی سحابی چهارچوب دستوری زبان فارسی را نمی‌تواند نادیده بگیرد.

گفتار غیرمستقیم آزاد نشانه چند صدایی بودن رمان و قصه است و تا اندازه نوعی نقل قول مبهم است، مبهم از آن جهت که تعیین منبع سخن همیشه آسان نیست و حتی گاهی غیر ممکن است. در رمان صومعه پارم نوشته ستاندال، تنها در یک بند، ممکن است هر سه نوع گفتار نقل شده (مستقیم، غیر مستقیم وابسته، غیر مستقیم آزاد) با هم آمده و هر کدام به منعی جداگانه (شخصیت یا راوی) ارجاع دهند. اما در عین حال چند در هم بافته هستند که جدا کردن آنان کاری است بس دشوار. و حتی گاهی برای مترجم طبیعی‌تر است که آن را تنها به یک منع گفتار نسبت دهد: مثالی از رمان صومعه پارم نوشته ستاندال (۱۸۴۶) در این زمینه بسیار گویاست:

«Il remarqua que beaucoup de ces malheureux habits rouges vivaient encore; ils criaient évidemment pour demander du secours, et personne ne s'arrêtait pour leur en donner. Notre héros, fort humain, se donnait toutes les peines du monde pour que son cheval ne mît les pieds sur aucun habit rouge. L'escorte s'arrêta; Fabrice, qui ne faisait pas assez d'attention à son devoir de soldat, galopait toujours en regardant un malheureux blessé.»

1. il remarqua que beaucoup de ces malheureux habits rouges vivaient encore; (گفتار غیرمستقیم وابسته - شخصیت)
2. ils criaient évidemment pour demander du secours, et personne ne s'arrêtait pour leur en donner. (گفتار غیر مستقیم آزاد - شخصیت یا راوی)
3. Notre héros, fort humain, se donnait toutes les peines du monde pour que son cheval ne mît les pieds sur aucun habit rouge.
(قضاوت راوی، دخالت مستقیم راوی در گفتار)
4. L'escorte s'arrêta; (روایت)

5. Fabrice, qui ne faisait pas assez d'attention à son devoir de soldat, galopait toujours en regardant un malheureux blessé.

(روایت توصیفی همراه با توقف کوتاه بر زاویه دید شخصیت)

رویکرد مترجم در قبال مسائل نحوی

تفاوت‌های نحوی میان دو زبان قید و بندهای فراوانی را به مترجم تحمیل می‌کند: کسی که از فرانسه به فارسی ترجمه می‌کند نمی‌تواند دستور زبان فارسی و ساختارهای نحوی آن را نادیده بگیرد، چراکه در غیر این صورت ممکن است ترجمه‌اش بسیار لفظی و کلمه به کلمه باشد. درعین حال او نمی‌تواند از ساختار نحوی زبان مبدأ نیز بی‌خبر باشد؛ چراکه در آن صورت درک او از متن اصلی ناقص و چه‌بسا کاملاً اشتباه باشد.

یکی از مسائل دیگر در ترجمه نحو، روابط میان عناصر جمله است: این روابط می‌توانند معنایی، صوری و کارکردی یا همزمان هر سه تای آن باشد. به‌هرحال یک مترجم نمی‌تواند ارتباط اجزای جمله را نادیده بگیرد چراکه عدم درک این ارتباط به معنی نفهمیدن منطق آشکار و پنهان جمله است.

در ترجمه ساختارهای نحوی باید به تفاوت‌ها میان دو زبان نیز توجه داشت: مثلاً یک فرانسوی می‌گوید "در سر درد دارم" (*j'ai mal à la tête*)؛ درحالی‌که یک ایرانی می‌گوید: "سر درد می‌کند".^۱

ساختاربندی یک متن که در واقع وظیفه اصلی نحو است، به متن دلالت و معنا می‌بخشد و آرایش نحوی یکی از راهبردهای یک زبان برای معناسازی است. مترجم باید توجه خاصی به ساختارهای نحوی داشته باشد که مؤلف متن اصلی برگزیده و در متن آگاهانه یا ناآگاهانه تعبیه کرده است، چراکه این ساختارهای نحوی خاص دربردارنده پیام مؤلف هستند. عبارتی که دربردارنده جمله‌های پیرو متعددی است حامل صورت، سبک، و معنایی است که عدم درک روابط میان این جملات، انتقال آن‌ها را باشکست مواجه می‌سازد. نحو در واقع ساختاربندی

۱- ترجمه فرانسوی این جمله فارسی چنین است: "Ma tête me fait mal."

است، اما این ساختاربندی فقط صرفی-نحوی نیست، بلکه از نحو جملات و عبارات می‌توان به نحو متن رسید.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با بهره‌گیری از برخی مفاهیم دستوری، زبان‌شناختی و ترجمه‌شناختی، کوشیدیم مشکلات ترجمه در دو سطح مهم واژگانی و نحوی را بررسی کنیم. در سطح واژگانی، نکته اساسی برای مترجم یافتن معادل واژگانی دقیق با عنایت به بافت متن است و در این مورد، توجه به تفاوت دو مفهوم "دلالت" و "معنی" می‌تواند یاریگر مترجم باشد. در سطح نحوی، مشکلات ترجمه فرانسه به فارسی و برعکس در جملات پیچیده (به‌ویژه در جملات پیرو موصولی، وصفی، و غیره) و همچنین در تقابل مفاهیمی کلیدی همچون وجه، نمود و زمان بروز می‌کنند. در این باره تدوین نوعی نحو تطبیقی فرانسه-فارسی برای یافتن مشابهت‌ها و تقابل‌ها ضروری است. چنین نحوی تحت مجموعه گسترده‌تری به نام دستور تطبیقی و تقابلی قرار خواهد گرفت.

اما در این پژوهش، به دلیل چهارچوب محدود یک مقاله، نتوانستیم به دو سطح بسیار مهم عبارت‌پردازی (Phraséologie) و گفتار یا گفتمان (Discours) بپردازیم؛ هرچند، پرداختن به سطح گفتمانی ترجمه امری است دشوار که از مرزهای صرف‌شناسی فراتر می‌رود و بیشتر به تحلیل گفتمان و همچنین نقد ترجمه مربوط است.

کتابنامه

- آشوری، داریوش. (۱۳۷۴). فرهنگ علوم انسانی انگلیسی-فارسی. تهران: مرکز.
 جانزاده، علی. (۱۳۸۵). فن ترجمه. تهران: انتشارات جانزاده.
 سبحانی، مهدی. (۱۳۸۹). مادام بواری. نوشته گوستا فلوربر. تهران: نشر مرکز.
 غیائی، محمد تقی. (۱۳۸۱). ساختمان جمله در زبان فرانسه، نقش واژه، سازه، ساختار. تهران: انتشارات مروارید.
 نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۰). مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی. تهران: انتشارات نیلوفر.

- BAGGE, C. (1990). « Équivalence lexicale et traduction ». *Meta: Journal des traducteurs* / *Translators' Journal*, 35(1), 61-67 < <http://id.erudit.org/iderudit/001942ar> >
- BATAILLE, G. (1954). *L'Expérience intérieure*, Paris : Gallimard.
- CHATEAUBRIAND, F. (1803). *Le Génie du Christianisme*, Paris : Flammarion.
- DELATOUR, Y. et alliés. (1991). *Grammaire du Français* (Sorbonne), Paris : Hachette.
- DESBORDES-VALMORE, M. (1833). *Élégies*, Gironde : Didier.
- FLAUBERT, G. (1972). *Madame Bovary*, Livre de poche, Paris : Flammarion.
- GUEHENNO, J. (1939). *Journal d'une révolution*. Paris : Grasset.
- KPLI Y.K. JF. (s.d.), « La traduction métalinguistique I: niveaux lexical et pré-phrastique ». Université de Cocody, UFR: LLC, Département d'anglais, Côte d'Ivoire : University Press.
- LAMARTINE, A. (1849). *Les confidences*, Paris : Perrotin.
- MASSIS, H. (1923). *Jugements: Renan. France. Barrès* (Vol. 1). Paris: Librairie Plon.
- MOUNIN, G. (1963). *Les Problèmes théoriques de la traduction*, Paris : Gallimard.
- PIRRO, A. (1907). *L'Esthétique de Jean-Sébastien Bach*. Paris : Fischbacher.
- Popup Lexical Pro, Version – 13, 0, 0,1*, Synapse Développement, Dictionnaire, 2004-2005.
- PROUST, M. (1921). *Le Côté de Guermantes* (Vol. 2), Paris : Nouvelle revue française.
- REY-DEBOVE, J. et REY, A. (2009). Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française, Paris : Robert.
- STENDHAL, H. B. (1846). *La Chartreuse de Parme*, Paris : Ambroise Dupont.
- VALERY, P. (1922). *Charmes*. Nouvelle revue française, Paris : Gallimard.